

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی للندری
کانادا - ۲۱ دسمبر ۲۰۰۹

دل

حالت زارم نگر چون دل خراب است وای دل
جان دهم اندر غمش یار مرا آگه کنید
کی غم دل یار دارد، جان اگر قربان کنی
روزی از ما نپرسید حال دل دلبر به لطف
سوز فـریادم شنو ای لیلیم رویت مپوش
می فگن سویم نگاهمی، موج غم جوشد به تن
بر تن زار و ضعیف ناله ها باشد ز عشق
من ز عشق یار در خون می تپم او را چه باک؟

یار گیرد کی خبر از شورش و غوغای دل
تا نیوشد واپسین دم، عذر و زاری های دل
این بداند آنکـه او بسمل شده در پای دل
جان دهم اندر غم و در راه ناپیدای دل
همچو مجنون میکشی ما را تو در صحرای دل
جان و دل جـوید ترا اینست و اویلای دل
اشک غم جـوشد چو امواج از ته دریای دل
کی غمی باشد ورا از خون مکیدن های دل؟

محرم ما کرده ای از عشق خود ، سلطان من

بنگـر افتاده لطیفت چون گدا در پای دل